

نظریهٔ هنجاری؛ نظریه‌ای برای دوران گذار

داود فاضل فلاورجانی

استاد کلام و فلسفه حوزهٔ علمیهٔ قزوین، قزوین، ایران.

mdfazel20@gmail.com

حسن قره‌باغی*

دانش‌پژوه سطح چهار حوزهٔ علمیهٔ قم، قم، ایران.

qarehbaghi@chmail.ir

چکیده

از پرسش‌های کلیدی عصر حاضر این است که چگونه باید در فضای دینی با محصولات علم مدرن مواجه شویم. برای پاسخ به پرسش فوق رویکردهایی در میان اندیشمندان مسلمان مطرح است؛ از پذیرش بی‌چون و چرای این محصولات به‌عنوان دستاوردهای تلاش بشر تا انکار تام این دستاوردها به‌منزلهٔ دو نگاه کاملاً متقابل و درنهایت نظریه‌های میانی مانند تفکیک بین علوم انسانی و طبیعی و تلاش برای دینی‌کردن علوم انسانی به‌دلیل مبانی الحادی آن و استفاده از محصولات علوم طبیعی به‌عنوان دستاوردهای مفید تجربهٔ بشری.

در این میان براساس نظریهٔ هنجاری، ضمن استفاده از دستاوردهای علوم تجربی به‌عنوان پیشرفت‌های علمی، لازم است هنجارهای دینی به‌منزلهٔ اخلاق علمی و پیوست فرهنگی به آن‌ها ضمیمه شود تا از آسیب آن‌ها بکاهد. در این مقاله ضمن تبیین، بررسی و نقد دیدگاه‌های فوق، نقاط قوت و ضعف نظریهٔ هنجاری بررسی شده و این نظریه به‌منزلهٔ نظریه‌ای کاربردی تنها برای دوران گذر از مدرنیته تا رسیدن به تمدن دینی مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: تمدن دینی، مدرنیته، قلمرو دین، الحاد، اومانیسیم، ماتریالیسم، توحید.

مقدمه

بروز رخداد رنسانس (۱۴۵۰-۱۶۵۰ م) در اروپا و بازگشت ایدئولوژیک به فرهنگ یونان و روم باستان به تعبیر مورخان مدرنیته، عصر جدیدی ایجاد کرد که مولود تغییر نگاه اندیشمندان غربی در سه مقوله خدا، انسان و طبیعت و پدید آمدن نوعی نگاه ریاضیاتی به عالم بود. عصر جدید عقل خودبنیاد را جایگزین عقل و حیانی کرد؛ در نتیجه به تدریج رویکرد تجربه‌گرایانه جدید در همه زوایای زندگی انسان غربی رسوخ کرد. اندیشمندان این عصر از بیکن، لاک و نیوتن انگلیسی تا دکارت و منتسکیو فرانسوی بنیانی درست بر نهادند تا تمدن مدرن زمینه تحول در همه ارکان زندگی بشر اعم از سیاست، فرهنگ، علوم طبیعی و انسانی را فراهم کند (فردید و مددپور، ۱۳۸۷، مقدمه). تنها مانعی که در برابر جنبش جدید ایستادگی کرد، کلیسای کاتولیک بود که به دلیل ماهیت دینی خود نمی‌توانست اجازه دهد معرفت دینی و نقلی بی اعتبار شود. با این حال این مقاومت چندان دوام نیاورد و کلیسایی که به دلیل آمیختگی با آموزه‌های دفاع‌ناپذیر معرفتی مشغول شدن روحانیون کاتولیک به دنیا و جدا شدن از بدنه مردم ضعیف شده بود (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۲)، با آخرین ضربات مواجه شد و از دل آن نهضت اصلاح دینی یا پروتستانتیسم (۱۵۱۷-۱۵۶۰ م) با ایده خودکشی‌شی و مسیحیت منهای روحانیت سر برآورد (براون، ۱۳۸۱، ص ۳۲۳) که در آن کسب ثروت، فضیلتی دینی محسوب می‌شد (وبر، ۱۳۸۵، ص ۱؛ تاوینی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۳؛ McGrath, 2002, p.140)

نتایج این نهضت بیشتر در شمال اروپا ظاهر شد که پیش‌تر ملکه الیزابت با ایجاد کمپانی هند شرقی (موروا، ۱۳۶۶، ص ۳۱۷) و استعمار ملل شرق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین (شهبازی، ۱۳۷۷، صص ۶۴-۶۳) ثروتی گرد آورد تا با همراهی پروتستان‌های پیوریتن (باربور، ۱۳۹۲، ص ۵۹) به رخداد انقلاب صنعتی خوشامد بگوید. با این اوصاف انقلاب صنعتی در اروپای شمالی ترکیبی از دینی شدن دنیاگرایی و انباشت ثروت ناشی از آن بود که با خود پدیده‌های فراوانی را رقم زد؛ گسترش صنایع، انقلاب در شیوه اندیشه و معاش مردم و ظهور جامعه‌ای با فاصله پرناسدنی میان اندک سرمایه‌داران و خیل عظیم تهیدستان (رهنمایی، ۱۳۸۹، صص ۱۳۲-۱۳۱). به تدریج فن و هنر برآمده از تمدن شرقی جای خود را به تکنیک غربی داد تا هزاران زن و مرد و برده سیاه با تولید محصولات مدرن در مراکز صنعتی، دنیا را به تعبیر مک لوهان به دهکده جهانی تبدیل کنند (McLuhan, 1987, p. 254).

اکنون ما با محصولات تمدن مدرن غربی مواجه هستیم؛ از دستاوردهای فکری در علوم انسانی مانند اومانیسیم، عقل‌گرایی، فردگرایی، دموکراسی لیبرال، سکولاریسم و کاپیتالیسم (Ca-

hoone, 1996, p. 11) تا محصولات صنعتی، هنر، طب و معماری. بالطبع از پرسش‌های اساسی که ذهن بسیاری از اندیشمندان را به خود مشغول کرده، این است که چگونه باید با این دستاوردها مواجه شد؟ آیا باید همه را پذیرفت یا به کلی از آن‌ها فاصله گرفت یا رویکردی گزینشی در نظر گرفت؟ این مقاله با دسته‌بندی پاسخ‌های ارائه‌شده به این پرسش، تحلیلی متمایز از یکی از این پاسخ‌ها ارائه داده است.

رویکردها در مواجهه با دستاوردهای مدرنیته

با نگاهی به تاریخچه و سیر تحولات فکری و اجتماعی جامعه ایران پس از انقلاب صنعتی و ورود محصولات علم مدرن به ایران (از حدود ۱۲۱۸ ق) خواهیم دید که سیر غربی و مدرن شدن کشور ما مانند بسیاری از کشورهای دنیا و به‌ویژه کشورهای اسلامی، چندان عادی نبوده و با چالش‌ها و گاه مقاومت‌های جدی مواجه بوده است. این مقاومت‌ها البته خواستگاه‌های متنوعی داشته‌اند؛ گاه از سوی مردم به دلیل تضاد این محصولات با فرهنگ مردم (مانند تغییر پوشش مردان و زنان)، گاه از سوی علما به دلیل تنافی این محصولات با قوانین اسلامی (مانند حضور در مدارس جدید یا حضور زنان در برخی مجامع و استفاده از برخی محصولات علم مدرن) و حتی گاهی از سوی سیاست‌مداران (واکنش حاکمان قاجار در برابر نهضت مشروطه) به دلیل این بوده است که مدرن شدن نگرشی را با خود به همراه می‌آورد که سبب تلاطمات اجتماعی شده و با به هم ریختن وضعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رایج جامعه، اداره آن را با دشواری مواجه کرده است.

پس از سقوط حکومت قاجار، سیر مدرن شدن جامعه ایرانی شتاب بیشتری گرفت و به دلیل نوع مواجهه رضاخان، تغییرات سریعی در بافت فکری و سبک زندگی مردم ایجاد شد. هرچند در این دوره نیز تغییر، بلکه تحمیل نظام آموزشی و درمانی مدرن به سادگی رخ نداد و حکومت پهلوی از عنصر تهدید و تطمیع برای تثبیت رویکرد مدرن و محصولات آن استفاده کرد. (نک: نجفی، ۱۳۷۷، مقدمه). ورود این محصولات با توجه به اقتضانات و پیامدهای خاص اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود واکنش‌های مثبت و منفی فراوانی را در میان متفکران برانگیخت. همچنین با برجسته شدن مباحث مربوط به امکان تحقق علم دینی در حوزه علوم انسانی، برخی اندیشمندان تلاش کردند انواع واکنش‌ها در مواجهه با دستاوردهای علم مدرن در حوزه علوم انسانی را احصا کنند؛ برای مثال خسروپناه در کتاب جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی نوع مواجهه با علوم غربی را در قالب چهار نظریه غرب‌گرایانه، غرب‌ستیزانه، غرب‌گریزانه و غرب‌گزینانه تحلیل کرده است (خسروپناه، ۱۳۹۳، مقدمه). موحد ابطحی نیز در مقاله‌ای از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم

انسانی موجود به‌عنوان راهبرد مطلوب دوران گذار تارسیدن به دیدگاه‌های تأسیسی در علم دینی یاد کرده است (موحد ابطحی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۳). در این میان میرباقری و طاهری در گفتاری با عنوان نسبت دین با علم و فناوری با عبور از حوزه علوم انسانی به حوزه فناوری، ضمن تبیین سه رویکرد متفاوت در نگاه به فناوری مدرن شامل رویکرد سکولارهای مسلمان، مسلمانان تجددمآب و رویکرد طرفداران تمدن اسلامی، بر لزوم تحمیل نگاه دینی و مهندسی تکامل تکنولوژی در دوران گذار برای ایجاد تغییرات تدریجی در لایه‌های عمیق آن تأکید کرده است (میرباقری و طاهری، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

نگارنده این مقاله با پیش فرض امکان تعمیم رویکرد تأثیر مبانی نظری بر سایر حوزه‌های علم مدرن اعم از طبیعی و انسانی و با تمرکز بر محصولات فناورانه دنیای مدرن، واکنش‌ها به محصولات و دستاوردهای مدرنیته را در قالب چهار رویکرد کلی (پذیرش محض، پذیرش مشروط، تقابل محض و تقابل مشروط) دسته‌بندی کرده است. بر این اساس مقاله حاضر رویکردهای موجود را به علوم انسانی منحصر نکرده و با این دسته‌بندی، لزوم فهم بهتر محدودیت‌های رویکرد هنجاری-که در ادامه بررسی خواهد شد- و نیز لزوم عبور از آن برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی یادآوری شده است. در ادامه مقاله به بررسی و تحلیل این چهار رویکرد پرداخته‌ایم.

علم مدرن حاصل سیر خطی دترمینیستی (جبرگرایی) در پیشرفت علوم (پذیرش محض)
اولین رویکرد برخی اندیشمندان به علوم جدید، تلقی ایجابی محض است. براساس این رویکرد تمام این اتفاقات معمولی و حاصل پیشرفت طبیعی علوم در تاریخ است. علم مانند موجودی است که به تدریج رشد کرده و توسعه می‌یابد و البته این سیر پیشرفت در برخی دوره‌ها به دلیل شرایط مساعد، شتاب بیشتری داشته است. به تعبیر یکی از اندیشمندان:

«متفکران قرن هفدهم و هجدهم با انطباق فرضیه‌های عوام‌پسندانه علوم جدید بر جهان و فرض یک سیر خطی مستقیم تاریخی برای پیشرفت ابزار و روش‌های تولید غذا و پرستش تکنولوژی، به اندیشه دترمینیستی «ترقی» دست یافته یافتند؛ بنابراین اندیشه، انسان امروز نسبت به همه زمان‌های گذشته در بالاترین حد از پیشرفت و ترقی قرار گرفته است» (آوینی، ۱۳۶۷، ص ۲۳۸).

شاید بتوان گفت این رویکرد همان تلقی است که در بیشتر موارد در کتب تاریخ تمدن و برخی کتب تاریخ علم وجود دارد و براساس آن تاریخ بشر مدرن از عصر حجر آغاز می‌شود؛ دورانی که انسان‌ها در غارها زندگی می‌کردند و با ابزار سنگی و شکار حیوانات، روزگار می‌گذراندند

تا به تدریج عصر مفرغ و شروع فرایند شهرنشینی آغاز می‌شود و بشر در فرایندی خطی به عصر رنسانس و عصر خرد می‌رسد. در نهایت نیز با جهشی تکاملی، وارد عصر ماشین و اتوماسیون شده و اکنون نیز در عصر اتم و رایانه در اوج سیر ترقی مادی خود قرار دارد. این اندیشه در عصر و دوران حاضر چنان جا افتاده است که برخی آن را مذهب جدید یا جانشین جدید مذهب می‌خوانند (پولارد، ۱۳۵۴، ص ۱۴).

همین نگاه خطی و پیوسته از سوی برخی اندیشمندان در موضوع عقل، دین و نبوت نیز دنبال شده است؛ با این استدلال که هر چند پیام خدا یعنی دین، یک حقیقت بیشتر نیست، «علل تجدید نبوت‌های تشریحی و تبلیغی و ظهور پیامبران پیاپی و متوقف‌شدن همه آن‌ها بعد از ظهور خاتم‌الانبیاء این است که بشر قدیم به دلیل نبود رشد و بلوغ فکری، قادر به حفظ کتاب آسمانی خود نبود... و قادر نبود یک نقشه کلی برای مسیر خود دریافت کند... لازم بود مرحله به مرحله و منزل به منزل راهنمایی شود» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۸۲)؛ البته این نگاه توسط برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان رد شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۹۱).

به هر حال براساس رویکرد خطی، همه دستاوردهای فکری و صنعتی جدید ناشی از رشد فکری و پیشرفت علمی بشر است و استفاده‌نکردن از این محصولات نوعی عقب‌گرد، ارتجاع و برخاسته از ذهن جامد و بسته‌ای است که دامن‌گیر برخی افراد شده است؛ افرادی که ذهن و سپس گرای آن‌ها اجازه نمی‌دهد تا مدرن باشند و همچنان می‌خواهند در قرون گذشته زندگی کنند. در ایران برای اولین بار روشنفکران همکار در مجله کاوه بر لزوم پذیرش مطلق مدرنیته تصریح کردند. تقی‌زاده در این باره می‌گوید:

«قبول و ترویج بلاشروط و قید تمدن اروپا و تسلیم مطلق‌شدن به اروپا و اخذ آداب و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان را بدون هیچ استثناء و کنار گذاشتن هر نوع خودپسندی و ایرادات بی‌معنی که از معنی غلط وطن‌پرستی ناشی می‌شود و آن را وطن‌پرستی کاذب می‌توان خواند» (تقی‌زاده، ۱۳۵۳، ص ۱۸۵).

با اندکی تأمل مشخص می‌شود که هر چند این نگاه در میان برخی مردم عادی و اندیشمندان طرفدارانی دارد، گذشته از تعارض آن با داده‌های دینی، حاصل ساده‌سازی بیش‌ازحد مسئله بوده و از ابعاد مختلف تمدن غرب به منزله یک منظومه و پارادایم منسجم غافل است. همچنین در تحلیل خطی تاریخ بشر این مشکل عمده وجود دارد که دوره‌های تاریخ و مدنیت نه بر پایه داده‌های مطمئن که براساس حدس و گمان و بدون سند و مدرک تاریخی پذیرفته مطرح شده است (مارسل، ۱۳۷۸، صص ۱۳-۱۲؛ پولارد، ۱۳۵۴، ص ۹). برعکس با رجوع به داده‌های تاریخی موجود شاهد

تمدن‌هایی هستیم که در برخی ابعاد نظیر آرامش و رفاه دنیوی و استفاده از فنون و صنایع پیشرو و بی‌ضرر بسیار پیشرفته بوده‌اند که نمونه برتر آن دوران اوج تمدن اسلامی است (هیل، ۱۳۹۳، ص ۶۷؛ عبدالسلام، ۱۳۸۷، صص ۱۰۸-۸۵؛ نصر، ۱۳۵۰، ص ۱۴۴). علاوه بر اشکالات فوق باید گفت نظریه خطی و درمینستی متأثر از رویکرد هگل در فلسفه تاریخ از نوعی جبرگرایی نشئت می‌گیرد که علاوه بر تعارض با دیدگاه قرآنی در امکان تعالی یا انحطاط امت‌ها، به مثابه تهدیدی بر اراده آزاد انسانی تلقی می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۴۴). از منظر برخی اندیشمندان، مهم‌ترین اشکال نگاه خطی به علوم و تمدن‌ها، بی‌توجهی به پیشینه، پیش‌فرض‌ها و مبانی تمدن جدید است که پیامدهای آن در محصولات علم مدرن جلوه‌گر می‌شود؛ اشکالی که در نقد نهایی نیز به آن اشاره خواهد شد.

علوم انسانی مدرن حاصل تغییر مبانی فکری بشر (پذیرش بخشی)

دومین رویکرد پرسامد در مواجهه با دانش‌های برخاسته از تمدن مدرن، حامل نوعی نگاه بخشی یا تفکیک علوم منبعث از مدرنیته به دو دسته علوم انسانی و علوم طبیعی است. براساس این رویکرد، دین‌زدایی و سکولاریسم عصر مدرن تنها در حوزه علوم انسانی رخ داده و اساساً ماهیت علوم انسانی با علوم طبیعی متفاوت است (نک: حافظ‌نیا، ۱۳۷۷، ص ۳۳)؛ زیرا روش علوم طبیعی تجربه، استقرا و تبیین روابط علی بین پدیده‌هاست و گذشته از تفاوت سنخ قضایا در علوم طبیعی که توصیفی صرف پدیده‌ها و غیرتجویزی است، قوانین حاکم بر این حوزه نیز ثابت، قابل پیش‌بینی و ضابطه‌مند است؛ از این رو پیش‌فرض‌های دینی و غیردینی در علوم طبیعی تأثیری ندارد. قرآن و معصوم نیز تنها هادی بشرند، نه مبین علمی چون فیزیک، شیمی و طب؛ از این رو وظیفه آن‌ها بیان قواعد طبیعی، فرمول‌های فیزیکی و قوانین طبی نیست؛ بنابراین باید میان این دو حوزه تفکیک قائل شد. از دیدگاه سروش که از مدافعان این نگاه است: «امروزه دین‌داران عالم در جمیع جوامع دینی از جمله در جامعه ما به این نتیجه متفق علیه رسیده‌اند که کار دین تعلیم علوم طبیعی نبوده است» (نک: سروش، ۱۳۷۷، ص ۳). او در جای دیگر تصریح می‌کند: «نه تنها در حوزه فرهنگ اسلامی، بلکه در حوزه فرهنگ‌های غیردینی هم دیری است که از مکتبی کردن علوم طبیعی - تجربی چشم پوشیده‌اند و آنچه برای آن‌ها مهم است، ایدئولوژیک کردن علوم انسانی است» (نک: حسنی، علی‌پور و موحد ابطحی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲). گویا متأثر از همین نگاه است که برخی معتقدند تمدن غرب تمدنی مکانیکی است که در حوزه معنویات رشدی نداشته است: «تمدن را ما دو قسمت می‌کنیم: یکی تمدن معنوی و روحی و یکی تمدن مکانیکی.

از قسمت اول شما بهره‌ور نیستید و هیچ مددی به آن نکرده‌اید، بلکه برای اختلاط و امتزاجی که با اقوام وحشی و آدم‌خوار در خون و اخلاق پیدا کرده‌اید، هر چه ممکن بوده سیر تمدن را کندتر کرده و دیر یا زود او را مغرب باید از مشرق اقتباس کند، اما در تمدن مکانیکی، کسی دست ما را نبسته است، مشغولیم و خیلی هم به سرعت» (بهنام، ۱۳۷۵، ص ۱۰۸).

درواقع از منظر این اندیشمندان، موضوع علم دینی که محور بسیاری از مناقشات است، تنها در حوزه علوم انسانی طرح می‌شود و ارزشی است که دین می‌تواند از طریق عنصر تجویز در آن‌ها مداخله کرده و با گزاره‌های غیرتجربی خویش آن‌ها را متحول کند؛ یعنی در این رویکرد نیز مانند نگاه خطی دستاوردهای حاصل از علم مدرن در حوزه علوم طبیعی تنها متأثر از رشد طبیعی بشر است و همه محصولات فنی و تکنیکی مدرن قابل استفاده و در جهت خیر و صلاح انسان‌هاست؛ بنابراین اگر سؤال شود که دین و مبانی دینی چه تأثیری در رشد و توسعه این علوم و محصولات حاصل از آن دارد، می‌گویند مبانی دینی نقشی در اصل این دستاوردها ندارد و تنها در نوع استفاده از این محصولات مؤثر است. از این منظر، دخالت دین در علوم طبیعی تنها در مسائل هنجاری است و به محض اینکه علم پا را از توصیف فراتر گذاشت، به مرزهای دین پا گذاشته‌ایم (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۲۱۲-۲۱۰)؛ از این‌رو شناخت پدیده‌ها و بررسی روابط آن وظیفه دین نیست و گزاره‌های دینی نقش چندانی در مسائل غیرهنجاری ندارند. به تعبیر بهتر اصل ابزارها و تکنیک‌های مدرن دینی و غیر دینی ندارد و تنها دین در چگونگی و نوع استفاده از آن ابزار ورود می‌کند تا مخالف معیارهای دینی نباشد و سبب آلودگی محیط‌زیست، نابودی حرث و نسل نشود. در این رویکرد دین تنها از منظر فقهی و اخلاقی ورود می‌کند و با بررسی فواید و مضرات یک پدیده درباره محدود و چگونگی استفاده از دستاوردهای علم مدرن اعلام نظر می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۳؛ ۱۳۹۱، جلد ۱، ص ۶۰).

در بررسی این نگاه به نظر می‌رسد هرچند رعایت هنجارهای دینی و اخلاقی برای استفاده از این محصولات در عصر سیطره تمدن غربی ناگزیر است (چنانکه در رویکرد چهارم یا تقابل مشروط بیان خواهد شد) پذیرش این نگاه به صورت مطلق با برخی مشکلات مواجه است. از مهم‌ترین اشکالات این رویکرد نادیده گرفتن نقش پیش فرض‌ها و عوامل غیرتجربی بر علوم طبیعی و تجربه‌گرایی و تلقی پوزیتیویستی از این علوم است. درواقع مدافعان این نگاه معتقدند، امکان تفکیک طبیعت‌گرایی هستی‌شناسی یا الحاد از طبیعت‌گرایی روش‌شناختی وجود دارد؛ امری که با انتقادهای فراوانی حتی از سوی اندیشمندان و عالمان تجربی مواجه شده است و امروزه مدافعی در

میان اندیشمندان طراز اول ندارد؛ هرچند در فضای عمومی علم و دانش این تلقی هنوز طرفدارانی داشته باشد (نک: گلشنی، ۱۳۸۵، صص ۱۶۵-۱۶۰ و ۱۵۷؛ ۱۳۸۹، صص ۱۹-۱۸).

بر این اساس نظریه‌های تجربی مطرح شده در علوم طبیعی نه خود واقعیت، بلکه تنها تحلیلی است که نظریه‌پرداز از مشاهدات خود ارائه می‌دهد. امروز دیگر دانشمند مطرحی نیست که معتقد به رئالیسم خام باشد و نظریاتی را که براساس برخی داده‌های مشاهدتی و با افزودن برخی تحلیل‌های ذهنی ارائه شده است، عین واقع بدانند.

گفتنی است همواره میان مشاهدات حسی و نظریه‌های مبتنی بر آن‌ها تفاوت وجود دارد؛ زیرا نظریه‌های مبتنی بر مشاهدات هیچ‌یک محسوس و تجربی نیستند و تنها تحلیلی هستند که ذهن ما از کنار هم نهادن داده‌ها و مشاهدات حسی ارائه می‌کنند؛ از این‌رو حتی اگر مشاهدات حسی را خطاناپذیر تلقی کنیم، باز هم نمی‌توانیم این نظریه‌ها را عین واقع و یقینی بدانیم؛ زیرا خود این نظریه‌ها تحلیل صرف هستند؛ برای مثال نیوتن در پاسخ به این سؤال که چرا سیب به جای افتادن روی زمین به سمت آسمان نمی‌رود، نظریه جاذبه را مطرح کرد؛ درحالی‌که خود جاذبه رؤیت‌شدنی نیست و تنها تحلیل ذهنی او از مشاهده سیب بوده است. ممکن است شخص دیگری این افتادن را ناشی از دافعه خورشید تلقی کند؛ چنان‌که اینشتین با نفی جاذبه و دافعه، افتادن اشیا را ناشی از خاصیت انحنای فضا دانست؛ با این تحلیل که در فضا، اشیا سنگین در مرکز قرار بگیرند و به دلیل فرورفتگی فضا، اشیا سبک‌تر به سمت آن‌ها حرکت می‌کنند.

با این توضیح سطح دخالت مبانی و پیش‌فرض‌های ذهنی اندیشمندان در تحلیل پدیده‌ها روشن می‌شود و دخالت این مبانی و نیز عوامل متعدد روانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر فرایند نظریه‌پردازی بیشتر خود را نشان می‌دهد و همین جاست که تأثیر مبانی دینی و الحادی نمایان می‌شود (فاضل، ۱۳۹۶، صص ۶۰-۲۶، ۱۲۰-۶۲). این البته تنها تأثیر مبانی فوق در مرحله نظریه‌پردازی است؛ وگرنه کسی نقش عوامل فوق را در تغییر سبک زندگی و نظام نیاز و عرضه مبتنی بر آن انکار نمی‌کند؛ از این‌رو عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نقش مهمی در مرحله تبدیل نظریه‌ها به محصولات بازی می‌کنند که این عوامل متأثر از مبانی دینی و غیر دینی خواهند بود.

با توجه به این موضوع باید گفت طرفداران نظریه پذیرش مشروط و مداخله‌هنجاری دین باید به این سؤال پاسخ دهند که چگونه می‌توانند از یک‌سو رویکرد پوزیتیویستی و تجربه‌انگاری را در علوم انسانی رد کنند، اما در علوم طبیعی با انکار دخالت مبانی نظری و غیرتجربی، پوزیتیویسم را ترویج کنند. به نظر می‌رسد پذیرش سیانتیسم و علم‌گرایی محض در علوم طبیعی، سکه دیگری

از سکولاریسم البته در حوزه علوم طبیعی است که مانعی برای دستیابی به تمدن دینی خواهد بود.

علم مدرن حاصل تغییر مبانی فکری بشر مدرن (تقابل)

سومین رویکرد در مواجهه با علوم برخاسته از تمدن مدرن بر این باور است که اساساً همه علوم جدید اعم از علوم طبیعی و انسانی، متأثر از فضای مدرن و دارای پیش فرض‌های مادی‌گرایانه و الحادی هستند. بر این اساس علوم طبیعی نیز مانند علوم انسانی متأثر از پیش فرض‌ها هستند و در گزاره‌های علوم طبیعی نیز عنصر تجویز دخیل است؛ از این رو دخالت دین به حوزه تشریح احکام و بیان قواعد اخلاقی و مباحث مرتبط با علوم انسانی منحصر نیست و در حوزه علوم طبیعی نیز فراتر از بیان بایدها و نبایدهای هنجاری می‌تواند نقش ایفا کند. در واقع براساس این نگرش ما در حوزه علوم، با دو الگویا به عبارتی منظومه فکری متفاوت مواجه هستیم که هر یک پیش فرض‌ها، علوم و محصولات متناسب با مبانی خود را دارد؛ الگوی الحادی و مادی‌گرایانه علوم جدید و الگوی توحیدی و دینی.

براساس این رویکرد علوم جدید (اعم از طبیعی و انسانی) نیز متأثر از پیش فرض‌های هستی‌شناسی خاصی است که هر چند در برخی اجزا و پیش فرض‌ها با پیش فرض‌های توحیدی مشترک است، با نگرش بخشی به واقعیت و انکار برخی حقایق موجود در عالم هستی، بخش اعظم واقعیت را نادیده گرفته و با نگاهی مادی‌گرایانه و یک‌بعدی، خود را از دستیابی به بسیاری از حقایق راقی محروم کرده است. در واقع الگوی کنونی به دلیل نبود نگاه همه‌جانبه به دانش بشری که بتواند علوم کمی را در جایگاه شایسته خود قرار دهد، فراموش کرده که پدیده‌ها لایه‌های مختلفی دارند که با هم در تعامل هستند و واقعیت وجودی آن‌ها تنها مصروف یک سطح وجودی واحد و بلکه اقل سطوح، یعنی سطح مادی نمی‌شود. این نقیصه سبب شده است تا علم جدید با بی‌توجهی به سایر حیثیات عالم ماده، بزرگ‌نمایی بعد کمی و غفلت از بعد کیفی آن، برداشتی ناقص و معیوب از عالم طبیعت ارائه دهد. چنان‌که با توجه به تفسیر علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۷ سوره روم «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (نک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۳۶) می‌توان استنباط کرد که حیات دنیا باطنی هم دارد که کفار به آن علم ندارند و این نشان می‌دهد هر چند آنان به حیات دنیا، از طریق حواس ظاهری‌شان علم ظاهری دارند، علمشان ناقص است. همچنین کلمه ظاهر را نکره آورده که علامت تحقیر است؛ بنابراین حتی همین علم ظاهری آن‌ها نیز به دلیل فراموشی سایر سطوح، معیوب است (نک: فاضل، ۱۳۹۶، صص ۲۰۵-۱۸۰).

علامه جوادی آملی نیز با اشاره به رویکرد الحادی علوم جدید و نادیده گرفتن مبدأ و غایت

توحیدی در علوم طبیعی جدید، آن‌ها را از همین ناحیه معیوب تلقی می‌کند؛ زیرا این علوم با نادیده گرفتن حقایق و واقعیاتی که دیگر شاخه‌های معرفتی در اختیار می‌نهند، در سیری افقی به راه خود ادامه می‌دهد، برای طبیعت نه مبدائی می‌بیند و نه فرجامی و از همین رو در طبیعت جز علل و اسباب مشاهده‌پذیر مادی نمی‌بیند (جوادی آملی، ۱۳۸۶). در مقابل در علوم طبیعی مطلوب، عقل و سایر ابزارهای ادراکی کمک می‌کنند تا جهان طبیعت و سایر مراتب وجود به‌عنوان آینه‌هایی دیده شود که سیمای خداوند را بازتاب دهند (نصر، ۱۳۷۹، ص ۱۹۸).

گذشته از این موضوع، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، ابزار و فناوری‌های استفاده‌شده در هر عصر و زمان، تابعی از نیازهایی است که بشر به آن واقعاً محتاج است یا احساس می‌کند به آن احتیاج دارد و این نظام نیاز و ارضا خود تابع ارزش‌های فکری و مبانی معرفتی شخص و جامعه است. زمانی که نیاز بشر مادی تعریف شود، توسعه نیازها یعنی توسعه تعلق خاطر به دنیا و ارضای آن‌ها نیز در همین قالب تعریف می‌شود (میرباقری و طاهری، ۱۳۹۴، ص ۳۹).

طبیعی است ابزارها و فناوری برآمده از این رویکرد الحادی و مادی و نظام نیاز و ارضای مبتنی بر آن نیز جلوه‌ای از همین برداشت ناقص هستند و بر همین اساس تفکیک کامل آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها از این محصولات ناشدنی است؛ زیرا ترکیب این محصولات با ناهنجاری‌ها ترکیبی اتحادی است نه انضمامی؛ درحالی‌که براساس نگرش توحیدی، انسان، جهان و طبیعت مجموعه یکپارچه‌ای است که اجزای آن، با هم مورد مذاقه قرار می‌گیرند و مفاهیمی مانند خلقت و ربوبیت خداوند و عبودیت انسان در آن برجسته است. این مفاهیم به شکل شبکه‌ای درهم‌تنیده، در روان و شخصیت انسان و تمام زوایای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زندگی او تأثیر می‌گذارد و به او بینشی می‌دهد تا هنگام مطالعه طبیعت، به مقدار مرتبه وجودی خود، عوامل مادی و مجرد، سطوح مختلف واقعیت و حیثیات تأثیرگذار را دخیل کرده و فناوری و ابزار مورد نیاز را هم براساس همین نگاه برای بشر مهیا کند.

چگونگی برخورد با دستاوردهای بشر براساس نگاه کل‌نگر

همان‌گونه که اشاره شد، در رویکرد سوم که نگاهی کل‌نگر دارد، علوم می‌کند که در تمدن مدرن توسعه یافته‌اند، اعم از علوم طبیعی و انسانی، متأثر از مبانی مادی‌گرایانه و پیش‌فرض‌های الحادی است و با بی‌توجهی به لایه‌های مختلف واقعیت و کمی‌نگری، واقعیت را به شکلی عیب‌ناک، ناقص و احیاناً نادرست روایت می‌کند. اندیشمندانی که این نگاه را پذیرفته‌اند، در نوع مواجهه با دستاوردها و محصولات حاصل از علم مدرن برخورد یکسانی پیشه نکرده‌اند، بلکه گروهی به کلی آن‌ها را

مضر و بی‌استفاده دانسته و برخی نیز تلاش کرده‌اند با توجه به اقتضائات زمان راه‌حلی برای استفاده بهتر از آن‌ها ارائه کنند که در ادامه به تبیین این دو نگاه خواهیم پرداخت.

نگاه سلبی و انکاری (تقابل محض)

برخی قائلان به الحادی بودن علوم مدرن دستاوردهای این علم را نیز متأثر از همین نگاه نفی کرده‌اند و معتقدند به دلیل ذات الحادی این ابزار، استفاده از آن‌ها به تدریج در سلامت و آرامش روحی و جسمی انسان اثر گذاشته و به دوری از خدا و نگاه توحیدی منجر خواهد شد (فردید و ممدپور، ۱۳۸۷، صص ۴۴۷ و ۴۳). این رویکرد تقابلی خواه ناخواه به نفی استفاده از امکانات و فناوری‌های علم مدرن انجامیده است. امروزه گروه‌هایی هستند که با رهاکردن زندگی مدرن و به جان خریدن سختی‌هایی که از رها کردن این ابزارها حاصل می‌شود، در جست‌وجوی آرامش هستند؛ برای مثال آمیض‌ها فرقه‌ای پروتستان در ایالات متحده آمریکا هستند که با ایجاد خانه‌های ابتدایی دور از شهر و در دل جنگل، برخی ماه‌های سال را دور از مظاهر فناوری‌های مدرن به سر می‌برند (نک: پایا، ۱۳۹۳، ص ۱۸۰).

در ایران نیز گروهی به نام اهل توقف در روستای ایستای طالقان وجود دارند که اهالی آن خود را از پیروان مرحوم میرزا صادق مجتهد تبریزی از علمای عصر مشروطه معرفی می‌کنند که تا پایان عمر بر جواز استفاده نکردن از فناوری‌های مدرن باقی ماند (نک: غلامی، ۱۳۹۷، ص ۱۶؛ عسگری، ۱۳۸۹). طبیعی است در پیش گرفتن چنین رویکردی گذشته از عسر و حرج آن به دلیل لزوم کناره‌گیری از جامعه و دور ماندن از مظاهر تمدنی، مشکلات فراوانی از جمله قطع ارتباط با عالم خارج را به دنبال دارد و از منظر اسلامی نیز چنین رویکردی به نوعی رهبانیت غیرممدوح خواهد انجامید؛ البته در ذیل این نگاه، نگاه دیگری نیز وجود دارد که براساس تحلیل برخی روایات قائل به توقیفی بودن همه علوم اعم از کشاورزی و دامداری و... و به طریق اولی سایر علوم انسانی است؛ به این معنا که تنها علوم و فناوری‌های دوران حیات معصومین (علیهم‌السلام) رسمیت دارد (نصیری، ۱۳۸۷، مقدمه).

با این حال مطابق این رویکرد به دلیل سیطره علم مدرن و عدم امکان تحقق این علوم در عصر غیبت، گریزی از پذیرش دستاوردهای مدرن و استفاده از آن نیست و هر تلاشی برای بازگشت به این علوم توقیفی تا فرارسیدن عصر ظهور ابتر و محکوم به شکست است (نصیری، ۱۳۹۸، صص ۱۷۸-۱۷۰). در تحلیل این نگاه نیز گذشته از رد توقیفی بودن علوم به دلیل القای نوعی انحصار مذموم که با رویکرد خود اهل بیت نیز در تنافی است، باید گفت این نگاه القاکننده نوعی

نگاه یأس آور و انفعالی به جامعه و دارای پیامدهای زیان‌باری است که از جمله می‌توان به لزوم کنارگذاشتن بسیاری از ابعاد فردی و اجتماعی دین خدا در عصر غیبت به دلیل تعارض با فرهنگ و دستاوردهای مدرنیته و نیز قبول محرومیت از علوم توحیدی معصومان تا زمان ظهور اشاره کرد.

نگاه ایجابی و تمدنی (تقابل مشروط)

نگاه دیگری که عمده معتقدان به رویکرد سوم یعنی الحادی بودن مبانی همه علوم برخاسته از جهان‌بینی مدرن دنبال می‌کنند، نوعی تقابل مشروط در مواجهه با دستاوردها و محصولات علوم مدرن اعم از علوم طبیعی و انسانی است. بر این اساس هرچند دستاوردهای فوق به شکل ناگزیری آسیب‌زا هستند، به چند دلیل نمی‌توان ابزار فوق را کاملاً کنار گذاشت (نصیری، ۱۳۸۷، صص ۲۴۱-۲۳۱). دلیل اول برون‌دینی و به اجتماعی بودن انسان بازمی‌گردد؛ زیرا تمدن مدرن در تمام زوایای جامعه انسانی نفوذ کرده و با نظام‌سازی انسان‌ها را به خود وابسته کرده است؛ از این‌رو استفاده نکردن از ابزار مدرن نتیجه‌ای جز انزوای اجتماعی و دور شدن از مظاهر تمدن و نیز مواجه شدن با مشکلات متعدد به دلیل نبود ابزار مفید جایگزین است.

دومین دلیل درون دینی است و به نهی از رهبانیت و دوری از زندگی جمعی بازمی‌گردد. اسلام تعالی انسان‌ها را در ارتباط با هم‌نوعان خویش و خدمت به آن‌ها تعریف کرده است؛ چنین چیزی با رهاکردن ابزار و فناوری‌های مدرن ممکن نیست و این موضوع دست‌کم استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی را به دنبال دارد؛ امری که خواه ناخواه کار درون سیستم مدرن و تعامل با سایر اجزای این منظومه اعم از نظام‌های اقتصادی، آموزشی، سیاسی و... آن را ناگزیر خواهد کرد.

با مفروض گرفتن لزوم چنین تعاملی این پرسش پیش می‌آید که شیوه تعامل و استفاده از دستاوردهای علم مدرن چگونه و تا کجا خواه بود؟ پاسخ به این پرسش تقابل مشروط با دستاوردهای علم مدرن است که البته به نگاه قائلان به رویکرد دوم یعنی پذیرش مشروط این دستاوردها بسیار نزدیک است. به این صورت که هرچند اساساً گریزی از آسیب‌زایی این ابزارها و دستاوردها نیست، باید تا حد ممکن این آسیب‌ها را کاهش داد و با ابزارهای دینی و رعایت هنجارهای فقهی و اخلاقی، آن‌ها را به حداقل رساند. با این حال باید دقت کرد که چنین نگاهی با رویکرد پذیرش مشروط تفاوت مهمی دارد؛ زیرا در نگرش پذیرش مشروط، ابزار و دستاوردهای علم مدرن خنثی و بی‌طرف هستند و فی‌نفسه نافع یا مضر نیستند و این انسان‌ها هستند که با نوع استفاده خود سبب آسیب‌زایی آن‌ها می‌شوند، اما در رویکرد تقابل مشروط ابزار جهت‌دار بوده و مداخله دین به دلیل ضرورت استفاده و کاهش آسیب‌ها قابل توجیه است (میرباقری و طاهری، ۱۳۹۴، ص ۲۰).

سومین و آخرین دلیل لزوم استفاده مشروط از ابزار و فناوری مدرن با وجود آسیب‌زایی آن و البته با رعایت هنجارها؛ لزوم نگاه منظومه‌ای به واقع یا همان رویکرد تمدنی است. این نگاه بر این پیش‌فرض استوار است که الگوی الحادی یا همان الگوی تمدنی حاکم با توجه به سیطره خود بر جوامع اجازه رشد و سرکشیدن الگوی رقیب یا همان الگوی توحیدی را نمی‌دهد. در این تقابل تمدنی، الگوی توحیدی برای سربرآوردن و به چالش کشیدن تمدن حاکم باید ضمن استفاده از ابزارهای الگوی حاکم، مراحل طی کند که ذیل عنوان زیر به آن خواهیم پرداخت.

تقابل مشروط؛ راه‌حل اجرای الگوی تمدنی

تمدن‌ها الگوهای زیست اجتماعی هستند که هر یک نظام‌ها و به تبع آن ابزارهای متناسب با مبانی فکری خود را تأسیس و ابداع می‌کنند؛ از نظام آموزش و پرورش گرفته تا نظام اقتصادی و حتی طبی. زمانی که یک تمدن و الگوی فکری بر عالم مسلط می‌شود، تمام تلاش خود را می‌کند تا حاکمیت مطلق و مرجعیت او با ایجاد یک تمدن رقیب به چالش کشیده نشود. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که با وجود حاکمیت بلامنزاع الگوی الحادی کنونی، چگونه می‌توان از اجرا و تحقق الگوی دینی تمدن سخن گفت؟ در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد با توجه به سلطه الگوی رقیب لازم است ضمن استفاده از آن الگو، به تدریج آن را به چالش کشید تا به مرحله نخست الگوی دینی برسد. بر این اساس برای رسیدن به الگویی از دانش طبیعی دین‌محور، گذر از چند مرحله ضروری است که در برخی از آن‌ها استفاده از ابزارهای تمدن حاکم ضروری است.

اولین و مهم‌ترین مرحله، ایجاد تردید در حقانیت و کارایی علم مدرن، نه تنها در سطح معدودی از نخبگان، بلکه در سطح استادان و دانش‌پژوهان است. طبیعی است ایجاد حاکمیتی باثبات و قدرتمند از لوازم ورود قدرتمند به این مرحله است؛ زیرا با نبود چنین حاکمیتی، شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی لازم محقق نشده و الگوی رقیب با اعمال قدرت، هرگونه تلاش برای ایجاد الگویی متفاوت را با شکست منجر می‌کند.

دومین مرحله از این روند، خروج از انفعال و ورود به مرحله فعال است؛ بدین معنا که در بدنه جامعه، رویکردی ایجاد شود که معتقد به امکان مبارزه با الگوی کنونی و جایگزین کردن رقیب آن باشد. سومین گام برای تحقق الگوی دینی، با توجه به سطح استفاده عمومی و اکثری از دستاوردهای تمدن موجود، مرحله تلاش برای مقابله و حذف برخی مؤلفه‌ها و پیش‌فرض‌های به‌صراحت غیر دینی این دستاوردهاست که می‌توان با ضمیمه یک پیوست فرهنگی به این محصولات، آسیب‌های آن را به حداقل رساند؛ امری که از آن به‌عنوان تقابل مشروط یا لزوم مداخله هنجاری دین نام برده

شد و بر همین مبنا نظریهٔ هنجاری به‌عنوان نظریه‌ای برای دوران گذار از تمدن الحادی و ورود به تمدن دینی قابل دفاع است.

طبیعی است برای تحقق تمدن دینی نمی‌توان در این مرحله باقی ماند، بلکه لازم است با رسیدن به مرزهای دانش جدید به بومی کردن این محصولات پرداخت. در این مرحله البته هنوز ساختار و پیش‌فرض‌های الگوی غربی وجود دارد، اما با حذف عناصر به‌صراحت غیر اسلامی و اختلاط با برخی الگوهای بومی از مرحلهٔ غربی محض عبور کرده است. آخرین گام ایجاد الگوی دینی، مرحلهٔ تحقق تمدن دینی است که در آن ساختارهای آموزشی، اقتصادی و فرهنگی مبتنی بر مبانی توحیدی کاملاً ایجاد شده و به‌تدریج ابزارها و محصولات متناسب با این تمدن بروز و ظهور خواهند یافت.

نتیجه‌گیری

در این مقاله انواع مواجهه با محصولات تمدن مدرن صورت‌بندی شد. براساس تقسیم‌بندی انجام‌شده می‌توان این مواجهه را به‌صورت کلی در قالب سه رویکرد جای داد:

الف) رویکرد پذیرش محض که براساس نگاه خطی همهٔ محصولات علم مدرن را در تمام علوم اعم از طبیعی و انسانی حاصل رشد و پیشرفت علوم بشری می‌داند، در برخی دوره‌ها شتاب بیشتری داشته است و باید از آن استقبال کرد.

ب) رویکرد پذیرش مشروط که با تفکیک بین علوم انسانی و طبیعی معتقد است تنها علوم انسانی و نتایج آن برخاسته از تمدن مدرن بر مبانی الحادی و ماده‌گرایانه مبتنی است، اما علوم طبیعی و محصولات آن ناشی از پیشرفت‌های بشر و تجربی صرف است و اگر آسیبی هم در آن‌ها وجود دارد، ناشی از استفادهٔ نادرست از آن است و دین می‌تواند با مداخله و تبیین هنجاری راه استفادهٔ درست از این محصولات را تبیین کند.

ج) رویکرد تقابلی که میان علوم انسانی و طبیعی مدرن تفاوتی نمی‌بیند و معتقد است مبانی همهٔ این علوم برخاسته از نگاه یک‌بعدی و ماتریالیستی است و در نتیجه نظریه‌ها و محصولات برآمده از این علوم با توجه به این نگاه ناقص و معیوب، آسیب‌زا و مانعی در مسیر هدایت نهایی بشر خواهد بود. براساس این نگاه دربارهٔ چگونگی مواجهه با علوم مدرن و محصولات آن دو نگاه وجود دارد؛ رویکرد تقابل محض که هرگونه استفاده از این محصولات را تفتیح می‌کند و رویکرد تقابل مشروط که معتقد است استفاده از این محصولات به‌دلیل اقتضانات زمان لازم است، اما برای کاهش آسیب‌های مبنایی این

محصولات باید استفاده از آنها هنگام ضرورت با رعایت هنجارهای دینی همراه باشد. هرچند این نگاه در موضوع مداخله دین برای اعمال هنجارها، به رویکرد پذیرش مشروط نزدیک می‌شود، مطلوبیت ذاتی این محصولات را نمی‌پذیرد و اعمال هنجارها را تنها به‌عنوان امر ناگزیر در دوران گذار تمدنی مطلوب می‌داند؛ امری که به‌شکل طبیعی در دوران تحقق تمدن دینی ضرورت نخواهد داشت؛ زیرا در این تمدن به‌شکل مبنایی، ابزاری بروز و ظهور می‌یابند که آسیب‌های مبنایی فوق در آنها وجود ندارد.

کتابنامه

۱. آوینی، مرتضی. ۱۳۶۷. توسعه و مبانی تمدن غرب. تهران، ساقی.
۲. باربور، ایان. ۱۳۹۲. دین و علم. ترجمه پیروز فطورچی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۳. براون، رابرت مک‌آفی. ۱۳۸۱. روح آیین پروتستان. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: نگاه معاصر.
۴. بهنام، جمشید. ۱۳۷۵. ایرانیان و اندیشه تجدد. تهران: فرزانه روز.
۵. پایا، علی. ۱۳۹۳. «ارزیابی نقادانه امکان‌پذیری تکنولوژی دینی؛ نمونه تکنولوژی فرقه آمیش». گفتمان الگو. سال سوم. شماره ۶.
۶. پولارد، سیدنی. ۱۳۵۴. اندیشه ترقی تاریخ و جامعه. ترجمه حسین اسدپور. تهران: امیرکبیر.
۷. تاوانی، ریچارد هنری. ۱۳۷۷. دین و ظهور سرمایه‌داری. ترجمه احمد خزاعی. تهران: نشر مرکز.
۸. تقی‌زاده، حسن، ۱۳۵۳. مقالات. زیر نظر ایرج افشار. جلد چهارم. تهران: انتشارات شکوفان.
۹. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.
۱۰. حافظ‌نیا، محمدرضا. ۱۳۷۷. مقدمه‌ای بر روش تحقیق علوم انسانی. تهران: سمت.
۱۱. حسینی، حمیدرضا؛ علی‌پور، مهدی؛ موحد ابطحی، سید محمدتقی. ۱۳۸۷. علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات (گزارش، تبیین و سنجش دیدگاه‌های متفکران ایرانی در باب چیستی، امکان و ضرورت علم دینی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۳. در جست‌وجوی علوم انسانی اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
۱۳. دونان، مارسل. ۱۳۷۸. تاریخ جهان لاروس. ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم. تهران: سروش.
۱۴. رسول‌زاده، عباس؛ باغبانی، جواد. ۱۳۸۹. شناخت مسیحیت. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۵. رهنمایی، احمد. ۱۳۸۹. غرب‌شناسی (سیری در تحولات فرهنگی و سیاسی غرب از یونان باستان تا پایان هزاره دوم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۶. سروش، عبدالکریم. ۱۳۷۷. «دین اقلی و اکثری». کیان. دوره هشتم. شماره ۴۱. صص ۵-۱.
۱۷. شهبازی، عبدالله. ۱۳۷۷. زرسالاران یهودی و پارسی؛ استعمار بریتانیا و ایران. جلد ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۷۴. ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی. قم. جلد ۱۶. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۱۹. عبدالسلام، محمد. ۱۳۸۷. شکوفایی علم در جهان اسلام. ترجمه اصغر افتخاری و غلامرضا خواجه سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- عسگری، حسین. ۱۳۸۹. روستای ایستا: پژوهشی درباره اهل توقف در طالقان. تهران: نشر شهید محبی.
۲۰. غلامی، رضا. ۱۳۹۷. «بررسی رویکردهای پنج‌گانه در مواجهه با علم». تحقیقات بنیادین علوم انسانی. سال چهارم. شماره ۲ (پیاپی ۱۱). صص ۳۱-۷.
۲۱. فاضل فلاورجانی، داود. ۱۳۹۶. نقش پیش‌فرض‌های دینی در علوم طبیعی. رساله دکتری مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). استاد راهنما: محمد مطهری.
۲۲. فردید، احمد؛ مددپور، محمد. ۱۳۸۷. دیدار فرهنگی و فتوحات آخرالزمان. تهران: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی چاپ و نشر نظر.
۲۳. گلشنی، مهدی. ۱۳۸۵. از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۴. _____ . ۱۳۸۹. «چرا علم دینی؟». اسراء. دوره دوم. شماره ۴. صص ۲۵-۱۵.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۱. نظریه سیاسی اسلام. جلد ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۶. _____ . ۱۳۹۲. رابطه علم و دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۷. _____ . ۱۳۹۴. پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۸. _____ . ۱۳۹۸. جامعه و تاریخ در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۹۰. مجموعه آثار. جلد ۲. تهران: صدرا.
۳۰. _____ . ۱۳۸۵. قیام و انقلاب مهدی. تهران: صدرا.
۳۱. موحد ابطحی، سید محمدتقی. ۱۳۹۱. «دفاعی از رویکرد تهذیب و تکمیل علوم موجود». پژوهش‌نامه علم و دین. دوره سوم، شماره ۵. صص ۱۲۶-۱۰۳.
۳۲. میرباقری، سید محمد مهدی؛ طاهری، محمدحسین. ۱۳۹۴. نسبت دین با علم و فناوری (مبانی مفهومی نظریه علم دینی). قم: تمدن نوین اسلامی.
۳۳. موروا، آندره. ۱۳۶۶. تاریخ انگلستان. ترجمه مجید مسعودی. تهران: گوتنبرگ.

۳۴. نجفی، موسی. ۱۳۷۷. اندیشه دینی و سکولاریسم در حوزه معرفت سیاسی و غرب‌شناسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۵. نصر، سید حسین. ۱۳۵۰. علم و تمدن در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران: اندیشه.
۳۶. _____ . ۱۳۷۹. نیاز به علم مقدس. ترجمه حسن میان‌داری. قم: طه.
۳۷. نصیری، مهدی. ۱۳۸۷. اسلام و تجدد. تهران: کتاب صبح.
۳۸. _____ . ۱۳۹۸. عصر حیرت. تهران: مکتبه الصدیقه الشهیده.
۳۹. وبر، ماکس. ۱۳۸۵. اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی. تهران: علمی و فرهنگی.
۴۰. هیل، دونالد راتلیج. ۱۳۹۳. تاریخ تحلیلی علم و فناوری در جهان اسلام. ترجمه سعید رفعت‌جاه. تهران: جوانه رشد.

41. Cahoone, L. 1996. **From Modernism to Postmodernism**. Cambridge: Massachusetts.
42. McGrath, A. E. 2002. **Christian Theology**. An Introduction, 3rd edn, Blackwell.
43. McLuhan, M. 1987. **Letters of Marshall McLuhan**. Oxford University Press.